

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

ادله قائلین به بساطت

ادله قائلین به بساطت در باب مشتق که مجموعاً در حدود شش دلیل بود، ملاحظه فرمودید که تمام این ادله ناتمام است. این ادله‌ای که اقامه شد بر بساطت مفهوم مشتق، یک ادله ناتمامی است همانطوری که بیان شد.

قبل از اینکه ادله قائلین به ترکیب و کسانی که مثل مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) و بعضی از تلامذه ایشان مرحوم محقق خوئی، قبل از اینکه ادله اینها که قائل به ترکیب هستند ملاحظه شود، مناسب است یک کلامی از مرحوم محقق نائینی که از قائلین به بساطت در مفهوم مشتق است، بیان شود، ولو اینکه برخی از آن ادله بساطت از ادله‌ای بود که خود ایشان اقامه فرمودند و ما هم بیان کردیم و اشکالاتش را هم گفتیم.

کلام محقق نائینی

مرحوم محقق نائینی در ابتدای بحث فرمودند که در بحث مشتق اشکال امور همین مسئله است که ببینیم آیا مشتق دارای یک مفهوم بسیطی است یا خیر. ما وقتی ضارب را می‌گوییم این ضارب قابل انحلال عقلی به دو چیز نیست. یا اینکه نه، مفهوم مشتق یک مفهوم مرکبی است.

فرموده اند که این مشکلترین بحث در باب مشتق است. آن وقت بنابر آنچه که در دوره‌ی اصول فوائد الأصول ایشان آمده، یک مقدماتی را بیان کردند و در آخر فرمودند «فظهر من جمیع ذلک کله»، که قول به ترکیب اصلاً محال است که ما بخواهیم بگوییم مشتق دارای یک مفهوم مرکبی است. این امر محالی است «و لا محیص عن القول بالبساطه»؛ ما باید قائل شویم به این که مشتق دارای یک مفهوم بسیط است.

برای توضیح این مطلب یک مقدمات و اموری را ذکر کردند. اولین مقدمه، کسانی که می‌گویند مشتق برای یک معنای حرفی نسبی وضع شده، اینها چاره‌ای ندارند جز اینکه بگویند ذات در مفهوم مشتق اخذ شده است. مشهور قائلند به اینکه مشتق چون از هیأت است، هیأت دارای یک معنای حرفی است. قبلاً در بحث معانی حرفیه خواندیم که هیأت ملحق به حروف هستند.

معنای حرفی که در باب هیأت مطرح است عبارت از نسبت است، یعنی هیأت وضع شده برای نسبت بین مبدأ و یک ذات. نسبت همیشه نیاز به دو طرف دارد. نسبتی که دو طرف نداشته باشد نداریم، اگر کسی گفت مشتق هیأتش وضع شده است برای معنای حرفی، که آن هم عبارت از نسبت است و نسبت چون نیاز به دو طرف دارد، پس طبعاً یک طرف نسبت ذات می‌شود و طرف دیگر مبدأ می‌شود.

در ضارب اگر گفتیم ضارب وضع شده است برای یک معنای حرفی، و آن عبارت از نسبت است، یک طرف نسبت ضارب است که ماده است، طرف دیگر عبارت از ذات است. این را در امر اول فرمودند که بین این دو مطلب ملازمه وجود دارد،

کسانی که قائلند به اینکه مشتق برای معنای حرفی وضع شده اینها چاره‌ای جز قول به ترکیب ندارند چاره‌ای ندارند جز اینکه بگویند ذات در مفهوم و مدلول مشتق، مأخوذ است برای اینکه نسبت نیاز به دو طرف دارد یک طرفش قطعاً ذات است.

در امر دوم همان مطلبی را بیان کردند که ما قبلاً از مرحوم آقای خوئی (قدس سره الشریف) گفتیم و فکر می‌کردیم که این مطلب مربوط به خود ایشان است اما با توجه به آن چیزی که انسان در فوائد ملاحظه می‌کند معلوم می‌شود آن مطلب از استادشان مرحوم نائینی گرفتند، در این بحث مشتق مرحوم آقای خوئی بعضی از مطالب را از مرحوم نائینی گرفتند، اما در نظریه همان نظریه‌ای را اختیار کردند که مرحوم اصفهانی اختیار کرده است.

در این مقدمه‌ی دوم آن حرف مرحوم آخوند که قبلاً گفتیم، آخوند برای بساطت و ترکیب یک معنایی کرده است، فرمودند که مراد از بساطت یعنی ما وقتی که ضارب را تصور می‌کنیم آن چه که ابتدا تصور می‌شود و ادراک می‌شود یک معنای واحد باشد و ترکیب معنایش این است که وقتی ضارب را تصور می‌کنیم دو معنا و مفهوم تصور بشود.

بساطت و ترکیب را مرحوم آخوند از نظر تصویری فرمودند مراد است، آن وقت آخوند فرمودند روی بیان ما ممکن است یک مفهوی بسیط باشد اما با تحلیل عقلی انحلال به دو معنا پیدا بکند اگر با تحلیل عقلی انحلال به دو معنا پیدا کرد این سبب نمی‌شود که از بساطت خارج بشود، مرحوم نائینی در این امر دوم و مقدمه‌ی دوم فرمودند که خیر اصلاً مراد از بساطت و ترکیب قابلیت انحلال و عدم قابلیت انحلال است، اگر مشتق عقلاً قابلیت انحلال به دو شیء را داشته باشد می‌گوییم مرکب، اما اگر عقلاً قابلیت به انحلال را نداشت می‌گوییم بسیط. و در آخر می‌فرمایند این که بعضی از بزرگان که ظاهراً مرادشان آخوند باشد به این که مشتق مفهوم بسیطی دارد اما قابلیت انحلال عقلی دارد فرمودند از اموری است که قابلیت التزام ندارد.

قبلاً هم وقتی ما این بحث را عنوان کردیم گفتیم که در اینجا حق با مرحوم نائینی است، حق با کسانی است که بساطت و ترکیب را اینطور معنا کردند و این مسئله را هم توضیح دادیم. در عین حال در مقدمه‌ی دوم یک چنین مطلبی را فرمودند.

کلام شیخ انصاری

در مقدمه و در امر سوم، یک کلامی را از شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) بیان کردند. شیخ مشتقات را به جوامد قیاس کرده است. مرحوم شیخ هم از قائلین به بساطت است و یکی از وجوهی که برای بساطت آورده قیاس مشتق به جامد است.

فرموده همانطوری که ما، انسان، شجر و حجر، و اینها که از مصادیق جامد به اصطلاح اصولی هستند، همانطوری که در اینها و در مفهوم اینها ذات وجود ندارد. ما نمی‌توانیم بگوییم که انسان معنایش این است که ذات ثبت له الإنسانیه، هیچ کس این حرف را نمی‌زند، کسی نمی‌گوید حجر ذات ثبت له الحجریه. شما وقتی حجر را تصور می‌کنید اصلاً ذات به ذهن شما خطور نمی‌کند، وقتی انسان را هم تصور می‌کنید همینطور است.

آن وقت فرمودند همانطوری که در جوامد، ذات در مفهومش و در مدلولش وجود ندارد، در مشتقات هم همینطور است. بعد مرحوم نائینی می‌فرمایند که بعضی از بزرگان بر شیخ اعتراض کردند و گفتند که ما خیلی تعجب می‌کنیم از شیخ و این قیاس، قیاس مع الفارق است. گفتند اصلاً در جوامد، مخصوصاً جوامدی که اسم ذات است، مثل حجر، که از اول در ادبیات خواندید اسم ذات است، شجر اسم ذات است و انسان و قلم هم اسم ذات است، اینها اسم ذات هستند چطور می‌شود یک چیزی عنوان اسم ذات را داشته باشد، اما ذات در مفهومش وجود نداشته باشد. لذا بعضی از بزرگان بر شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) این اعتراض را کردند و گفتند که جوامد حتماً در مفهوم و مدلولشان ذات اخذ شده و اعتراضشان به شیخ این است که تعجب از شما شیخ که چرا این را مسلم گرفتید که در جوامد ذات در مفهوم و مدلولشان وجود ندارد.

دفاع محقق نائینی از شیخ انصاری

مرحوم نائینی اینجا که می‌رسند در جوابشان در اعتراض بر شیخ یک کلام مفصلی را دارند که لب این کلام این است که قیاس شیخ یک قیاس تامی است و همان چیزی که در مشتقات سبب می‌شود که اصولی توهم کند که مشتق یک امر مرکبی است، همان هم در جوامد وجود دارد و بالعکس، همان چیزی که در جوامد منشأ توهم ترکیب است که حجر مرکب است از ذات ثابت له الحجریه، همان منشأ هم در مشتق وجود دارد و اگر منشأ توهم در هر دوی اینها یکی شد چه اشکالی دارد که ما مشتق را به جامد قیاس کنیم.

و یک کلام مفصلی را در توضیح این مطلب، مرحوم نائینی در مقدمه‌ی سوم بیان فرموده که ما دیگر نیاز نیست آن توضیح را بیان کنیم.

بعد از اینکه این سه مقدمه را بیان کردند فرمودند ما سه دلیل داریم بر اینکه مشتق دارای یک معنای بسیطی است و انحلال عقلی در آن تصور نمی‌شود که این سه دلیل را یک دلیلش همان دلیل آخوند بود که فرمودند اگر در مفهوم مشتق ذات دخالت داشته باشد، تکرار لازم می‌آید و دو دلیل دیگر که قبلاً بیان کردیم.

اینها همه مقدمه بود برای اینکه برسیم به این مطلب مرحوم نائینی، ایشان بعد از اینکه این سه دلیل را بیان می‌کند می‌فرماید که یک حرفی مرحوم سید مجدد، سید شیرازی داشته که بعضی‌ها به آن حرف سید اشکال کردند. آن اشکال را بیان می‌کنند و جواب می‌دهند که غرض ما از بیان کلام مرحوم نائینی در بحث امروز، عمدتاً همین اشکال و جواب ایشان است و ببینیم آیا این جواب تمام است یا خیر.

اشکال بر کلام سید شیرازی

بر مرحوم سید شیرازی اشکال کردند و گفتند که هیأت مشتق مانند سایر هیأت دارای یک معنای حرفی است. مرحوم سید یک طوری مشتق را معنا کرده که ذات در آن دخالت پیدا کند. مستشکل گفته که ذات یک معنای اسمی دارد، هیأت مشتق مثل ضارب و مضروب، این هیأت کسایر هیأت مثل هیأت فعل ماضی و مضارع این باید یک معنای حرفی داشته باشد.

این جا مرحوم نائینی اشکال کرده است. گفته‌اند که ما قبول نداریم که هیأت مشتق مانند سایر هیأت دارای معنای حرفی باشد. آن مستشکل به سید گفته است که ضارب دارای یک معنای حرفی است و ضَرْب دارای یک معنای حرفی است. هر دو دلالت بر نسبت دارد، منتهی فرقی آن است که ضَرْب یک نسبت تامی را دلالت دارد. ضارب دلالت بر یک نسبت ناقص دارد. ضَرْب مما یصح السکوت علیه است و نسبتش تام است، ضارب مما لا یصح السکوت علیه است.

مستشکل نتیجه گرفته که هیأت مشتق مانند افعال در اصل این که یک معنای حرفی را دلالت دارد مشترک است و آن عبارت است از نسبت، منتهی هیأت مشتق، یک نسبت ناقص تقییدی را دلالت دارد و ضَرْب و یَضْرِبُ یک نسبت تام خبری را دلالت دارد.

مرحوم نائینی اینجا فرمایشی دارند که شاید قبل از ایشان کسی این را نگفته است.

ایشان فرموده است که به صرف اینکه اسم یک چیزی را گذاشتند هیأت، این دلیل بر این نمی‌شود که حتماً دارای معنای حرفی باشد، خیر ما اصلاً قبول نداریم که هیأت دارای معنای حرفی باشند، دارای معنای حرفی نیست، این را توضیح می‌دهند می‌فرمایند که ما در این قضیه‌ی زید ضارب، اگر ضارب بخواهد طبق نظر مستشکل دارای یک معنای حرفی که همان نسبت ناقص تقییدی است باشد، در کتاب «فوائد الأصول» فرمودند که در قضیه‌ی زید ضارب لازمه‌اش این است که چهار تا نسبت

ما داشته باشیم.

در کتاب «أجود التقريرات» طبق آن نقلی که مرحوم آقای خوئی دارند فرمودند که ما باید دو تا نسبت داشته باشیم، در فوائد یک مطلب کلی را فرمودند. فرمودند که هر جا یک نسبت ناقص تقییدی باشد این فرع بر این است که قبلاً یک نسبت تامی در کار بوده است. نمی‌شود در یک جا نسبت ناقص باشد اما نسبت تام نباشد. مثلاً در صفت و موصوف زید العالم، زید عالم یک نسبت ناقص مما لا یصح السکوت علیه است.

این زید عالم قبلاً در یک جای دیگر علم و عالم حمل بر زید شده، گفته اند و خبر دادند که زید عالم یک نسبت تامی است و بعد می‌گویید زید العالم. این را کلی فرمودند.

بعد فرمودند که شما اگر بخواهید ضارب را بگویید نسبت ناقص دارد نسبت تامش کجاست؟ ما قبل از زید ضارب حرفی نداشتیم، قضیه‌ای نداشتیم نسبتی نداشتیم، این ضارب اگر بخواهد روی نظر شما یک معنای حرفی که عبارت از نسبت ناقصه‌ی تقییدی است داشته باشد نسبت تام آن کجاست؟ نداریم. این اولاً. ثانیاً لازم است که در این قضیه ما دو نسبت داشته باشیم در زید ضارب، یکی حمل ضارب بر زید، که این نسبت تام خبری است، یکی هم روی قول شما در خود ضارب نسبت ناقص تقییدی وجود دارد؛ در حالی که وجدان این را تکذیب می‌کند، شما وقتی می‌گویید زید ضارب چند تا نسبت به ذهنتان می‌آید؟ یک نسبت، دو تا نسبت نیست و هر چه هم فکر کنید دو تا نسبت به ذهن شما نمی‌آید.

پس فرمودند که ما نمی‌توانیم بگوییم ضارب دارای معنای حرفی است، به این دو جهتی که عرض کردیم در آخر کلامشان یک چیز دیگر هم اضافه فرمودند که اگر ضارب بخواهد دارای معنای حرفی باشد، لازمه‌اش این است که مانند سایر حروف مبنی باشد، شما مگر نمی‌گویید که حروف مبنی است. پس ضارب هم باید مبنی باشد، اعراب در ضارب غلط باشد؟ ضارب، ضارباً، ضارب، اگر شما می‌گویید این چنین است معنای حرفی دارد باید مبنی باشد، اینها را فرمودند.

در آخر، فرمودند به نظر ما مشتق دارای یک معنای اسمی است. یک معنای مستقل است. مشتق به صرف اینکه هیأت در آن است، نمی‌توانید بگویید که معنایش حرفی است و این نظریه در ذهنتان بماند، شما الآن در هر کتاب و هر بحثی اصلاً این را به عنوان یک قضیه‌ی مسلم می‌گیرند که هیأت ملحق به حروف هستند و هر هیأتی دارای معنای حرفی است. اما ایشان می‌فرمایند نه هیأت مشتق، ایشان بین هیأت مشتق و هیأت افعال فرق می‌گذارد، می‌گوید هیأت مشتق دارای یک معنای اسمی است. هیأت افعال دارای معنای حرفی است. آن وقت بدانید این نظریه در فقه یک اثر وسیعی دارد، بحث معانی حرفیه را که قبلاً گفتیم، یکی از ثمراتی که هست این است که تمسک به اطلاق در معانی حرفیه جایز نیست. اگر کسی ضارب و هیأت مشتق را گفت که دارای معنای حرفی نیست و دارای معنای اسمی مستقل است، این همه ما در روایات اسم فاعل و مفعول داریم، هیأت مشتق داریم و می‌تواند به اطلاقاتش تمسک بکند، لذا ایشان در آخر فرمودند که هیأت مشتقات بر خلاف هیأت افعال دارای یک معنای اسمی مستقل است، آن وقت می‌فرماید بر طبق ادله‌ای که ما قبلاً بیان کردیم، ذات نه مفهوم و نه مصداقاً در مدلول مشتق نیست، حالا که ذات نیست پس معنای اسمی مشتق چیست؟ ضارب یعنی چه؟ ایشان می‌فرماید ضارب دلالت دارد بر قیام یک مبدأ، قیام یک عرض، وجود یک عرض للموضوع، همین مقدار.

قیام یک معنای اسمی است، وجود العرض للموضوع یک معنای اسمی است، تعبیری که ایشان دارند یک معنای اسمی است. در همین کتاب فوائد فرمودند «فلا محيص من القول بأن هیأت المشتق بوضع الإستقلالیه اسمیه للعنوان المتولد من قیام العرض بمحل»، یعنی این که ضرب الآن عارض زید شده است، آن عنوانی که از این قیام عرض للموضوع و للمحل متولد می‌شود اسم آن را می‌گذاریم مشتق.

این خلاصه‌ی فرمایش مرحوم نائینی است. فوائد الأصول جلد اول صفحه‌ی 104 به بعد این بیانات را در اینجا دارند، بیان مرحوم نائینی بیان خیلی مفصلی است.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ